

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال نهم، شماره بیست و سوم، بهار ۱۴۰۲، ص ۱۲۱-۱۳۶

## تحلیل مبانی حقوقی جرم توهین نسبت به اموات

حسین عندلیب<sup>۱</sup>

علی عبدالملکی<sup>۲</sup>

چکیده:

جرائم علیه اموات، از مباحث مطرح در حقوق جزا بوده و به معنای وارد نمودن صدمه اعم از مادی و معنوی به جسد مرده و یا شخصیت معنوی او می‌باشد که به طریق بریدن سر، قطع یا نقص سایر اعضاء و جوارح و یا به صورت قذف، توهین و افتراء نسبت به مرده قابل تحقق است. سوال پژوهش حاضر این است که «آیا توهین به اموات از منظر دکترین حقوقی و قوانین کیفری ایران جرم انگاری شده است؟» فرضیه پژوهش این است که توهین به اموات به صورت خاص در قوانین کیفری ایران جرم انگاری نشده است و به همین خاطر در این خصوص بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. لکن با عنایت به اینکه توهین به مرده، توهین به ورثه محسوب می‌شود و همان‌طور که قذف نسبت به میت جرم انگاری شده، توهین نیز دارای وصف کیفری است و نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه نیز موید این دیدگاه است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: جرائم علیه اموات، حیثیت مادی، حیثیت معنوی، توهین.

<sup>۱</sup> - دکتری تخصصی فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران.

<sup>۲</sup> - کارشناسی حقوق، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، ایران.

## مقدمه

همه انسان‌ها به‌صرف انسان بودن و فارغ از هر گونه امتیاز خاص اجتماعی، حقوقی دارند که باید از جانب سایر هم‌نوعان محترم شمرده شود و مورد تعرض قرار نگیرد. از جمله، جان و مال و آبروی اشخاص مصون از تعرض است، و در صورتی که این حقوق رعایت نشود، با رعایت شرایطی امکان مجازات شخص نقض‌کننده حقوق فراهم خواهد بود. در شریعت اسلام آنچه مسلم است، این است که جسم انسان پس از مرگ هم دارای احترام است و هرگونه بی‌حرمتی و جنایت بر جسم انسان مرده، مانند جنایت بر فرد زنده تلقی می‌گردد. اهمیت و ضرورت انجام تحقیق از آنجا مشخص می‌شود که در اسلام به حفظ کرامت و احترام به بُعد معنوی انسان بسیار تأکید شده است. از مهمترین و نابخشوده‌ترین گناهایی که در آرای فقها و قانون مجازات به آن اشاره شده است، ارتکاب جنایت بر علیه اموات است که دو بُعد مادی؛ مانند مثله کردن، زنا و لواط و معنوی؛ مانند قذف، توهین و افترا را در بر می‌گیرد. لکن مساله «توهین به میت» از منظر حقوقدانان محل اختلاف نظر است. برخی از حقوقدانان بزه توهین را نسبت به میت غیر قابل تحقق می‌دانند و در مقابل برخی دیگر از حقوقدانان بزه توهین نسبت به میت را قابل تحقق و دارای وصف کیفری می‌دانند. بنابراین پرسش پژوهش حاضر این است: «آیا توهین به اموات از منظر دکتترین حقوقی و قوانین کیفری ایران جرم انگاری شده است؟» برای پاسخ به این پرسش مبانی و ادله حقوقی و دیدگاه‌های حقوقدانان مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

## تعریف توهین

تعریف قانونی توهین، از تعریف عرفی آن چندان دور نیست. توهین از نظر قانون، عبارت است از هر رفتاری که موجب شود حیثیت یک فرد در نظر افراد متعارف و معمولی خدشه‌دار شده و لطمه ببیند. از منظر قانون گذار ایران توهین چنین تعریف شده است: «از نظر مقررات کیفری اهانت و توهین و ... عبارت است از بکار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد و یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص موجب تخفیف و تحقیر آنان شود و با عدم ظهور الفاظ توهین تلقی نمی‌گردد.»<sup>(۱)</sup> قانون استفساریه نسبت به کلمه اهانت، توهین و یا هتک حرمت مندرج در مقررات جزائی مواد (۵۱۳)، (۵۱۴)، (۶۰۸) و (۶۰۹) قانون مجازات اسلامی و بندهای (۷) و (۸) ماده (۶) و مواد (۲۶) و (۲۷) قانون مطبوعات؛ مصوب (۱۳۷۹/۱۰/۴)

## ارکان بزه توهین

برای تحقق توهین، همانند هر جرم دیگر، وجود دو عنصر ضروری است: عنصر مادی جرم توهین، همان گفتار، نوشتار یا کرداری است که سبب تحقیر می‌شود. عنصر معنوی آن نیز وجود قصد و اراده برای انجام عمل پیش‌گفته

است، و در مقام اثبات این رکن، کافی است ثابت شود رفتار مرتکب از روی اراده بوده و در خواب یا مستی انجام نشده است.

### شرایط تحقق توهین

شرایطی که برای توهین‌آمیز تلقی شدن رفتار مرتکب ضرورت دارد، به‌طور خلاصه به‌شرح زیر است:

توهین غالباً به‌صورت گفتار (شفاهی یا مکتوب) است. اما گاهی نیز از طریق انجام دادن یک فعل، بدون استعمال لفظ محقق می‌شود. مانند پرتاب کردن آب دهان به صورت شخص دیگر یا انجام دادن حرکاتی که در اصطلاح عامیانه، به آن شکلک درآوردن می‌گویند.

توهین‌آمیز بودن رفتار با توجه به عرف (از لحاظ زمان، مکان و طبقه اجتماعی مخاطب) سنجیده می‌شود. همچنین مخاطب توهین باید فرد معینی باشد و در صورتی که به جمعی توهین شود، باید به‌گونه‌ای باشد که بتوان آن را به تک‌تک افراد جمع قابل انتساب دانست.

توهین باید صریح باشد و نمی‌توان بر اساس تفسیرپذیر بودن یک کلام، گوینده یا نویسنده آن را به اتهام توهین تعقیب کرد. با کنایه سخن گفتن، اصولاً موجب تحقق بزه توهین نمی‌شود، مگر آن که کنایه به وضوح بیان‌کننده مقصود گوینده باشد و شنوندگان به‌سرعت و بی‌واسطه متوجه شوند که گوینده چه کسی را طرف اهانت قرار داده است.

برای تحقق جرم توهین لازم نیست که مخاطب حتماً ناراحت شود و احساس تحقیر کند. همین که رفتار یا گفتار توهین‌آمیز، شرایط ذکرشده را داشته باشد، موجبات محکومیت توهین‌کننده فراهم است.

### اقسام بزه توهین

#### توهین حدی

توهین حدی توهینی است که مجازات آن از سوی شارع مقدس تعیین شده است و برخلاف جرایم مستوجب تعزیر (که مجازات آن در محدوده حداقل و حداکثر مشخص شده و تعیین آن در اختیار قاضی است) مجازات ثابتی دارد که در صورت احراز ارتکاب جرم، از سوی دادگاه مورد حکم قرار می‌گیرد. تنها مصداق توهین حدی در قانون مجازات اسلامی، سب‌النبی یعنی دشنام دادن به پیامبر است.

مطابق ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ «هر کس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم یا هر یک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند، سب‌النبی است و به اعدام محکوم می‌شود».

در واقع سب‌النبی نوع خاصی از توهین است و همه اقسام توهین را شامل نمی‌شود.

سب‌النبی همانند توهین عادی در صورتی تحقق می‌یابد که از روی آگاهی و اراده باشد و چنانچه از روی اکراه، غفلت، سهو یا در حالت مستی یا غضب یا لغزش زبان یا بدون توجه به معانی کلمات یا نقل قول از دیگری باشد، سب‌النبی محقق نمی‌شود. (ماده ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی) البته اگر عمل مزبور مصداق اهانت تلقی شود، موجب تعزیر تا هفتاد و چهار ضربه شلاق است. (تبصره ذیل ماده ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی)

## توهین تعزیری

توهین تعزیری خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

(۱) توهین ساده: تعریف آن همان است که در ابتدای مطلب بدان اشاره شد. به‌طور کلی هر توهینی که جزء مصادیق توهین حدی یا توهین تعزیری مشدد نباشد، توهین تعزیری ساده است. مجازات توهین ساده تا پیش از این، تحمل تازیانه تا ۷۴ ضربه یا پنجاه هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی بود. این مجازات در قانون «کاهش مجازات حبس تعزیری» مصوب سال ۱۳۹۹، تغییر پیدا کرد و در حال حاضر، مجازات توهین ساده، تبدیل به جزای نقدی گردید.

(۲) توهین مشدد: گاهی قانونگذار برای عمل توهین، به‌سبب مقام یا جنسیت مخاطب توهین، مجازات سنگین‌تری تعیین کرده است. موارد توهین مشدد عبارت از توهین به مقدسات اسلام (به غیر از سب‌النبی که به‌عنوان یک جرم حدی توضیح داده شد)، توهین به امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، توهین به مقامات سیاسی داخلی یا کارکنان موسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری در حین انجام وظیفه، توهین به مقامات سیاسی خارجی در خاک ایران و توهین به شان و حیثیت بانوان و اطفال است.

## تفاوت توهین و افترا

یکی از نکات قابل توجه در بررسی توهین، تفاوت این جرم با بزه افتراست. افترا بر اساس ماده ۶۹۷ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵، عبارت است از نسبت دادن جرمی به دیگری، به‌گونه‌ای که نسبت‌دهنده نتواند درستی استناد و ادعای خود را ثابت کند. مانند اینکه فردی در تارنمای خود ادعا کند که فلان شخص معروف، مرتکب جرم اختلاس شده است. حال اگر نتواند اثبات کند که آن شخص اختلاس کرده، به‌لحاظ وارد کردن تهمت ناروا به دیگران، به‌عنوان مفتری (کسی که به دیگری تهمت زده است) قابل تعقیب خواهد بود. تحقق جرم افترا مستلزم این است که اولاً عملی که به شخص بزه‌دیده نسبت داده می‌شود، در زمان انتساب به‌موجب قانون جرم‌انگاری شده باشد. ثانیاً نسبت‌دهنده، این کار را با آگاهی و اراده انجام دهد و به نادرستی انتساب خود علم داشته باشد. لذا اگر اشخاص در مقام دادخواهی و طرح شکایت نزد مراجع رسمی مانند دادگستری، جرمی را

به دیگری نسبت دهند و نتوانند ادعای خود را ثابت کنند، تنها در صورتی به اتهام افترا قابل تعقیب هستند که معلوم شود با علم به مجرم نبودن طرف شکایت و صرفاً به قصد هتک آبروی او اقدام به طرح شکایت کرده‌اند. مجازات افترا هم تا پیش از این، از یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آنها بر اساس تشخیص قاضی بود که به موجب قانون «کاهش مجازات حبس تعزیری» تغییر کرد و تبدیل به جزای نقدی گردید.

### قذف، افترای خاص

یک نوع خاص از افترا وجود دارد که «قذف» نامیده می‌شود و مجازات آن سنگین‌تر از افترای عادی است. بر اساس ماده ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی، قذف عبارت است از نسبت دادن جرایم جنسی به شخص دیگر، هرچند مرده باشد. حد قذف ۸۰ ضربه شلاق است که به‌طور ثابت و غیرقابل تغییر و تخفیف از سوی شارع (خداوند) معین شده و در قانون نیز بیان شده است.

تفاوت مهم حد قذف با سایر حدود در این است که جنبه حق‌الناس دارد. یعنی در صورت گذشت شاکی، مجازات ساقط می‌شود. آنچه برای تحقق قذف لازم است، نسبت دادن جرایم جنسی به‌طور صریح و روشن (از هر طریق مانند گفتار و نوشتار) است و نیز لازم است که قذف‌کننده به معنای واژه‌ای که استفاده کرده است، آگاهی داشته باشد.

### اقسام جرائم علیه اموات

جرائم علیه اموات به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱- جرائم علیه حیثیت مادی ۲- جرائم علیه حیثیت معنوی.

#### ۱- جرائم علیه حیثیت مادی

جرائم علیه حیثیت مادی مردگان نیز خود دارای اقسامی است که عبارتند از:

##### ۱.۱ - سرقت

سرقت‌هائی که در ارتباط با مردگان است عبارتند از:

سرقت کفن، سرقت اموال و اجزای دفن شده با میت، سرقت جسد یا اجزای بدن مرده، سرقت دندان طلای مرده. اگر کفن سرقت شود با رعایت شرایط سرقت حدی، سارق به حد محکوم می‌شود (آقائی، مجید، جرائم علیه مردگان در حقوق کیفری ایران، تهران، میثاق عدالت، ۱۳۸۵، ص ۳۴).

##### ۱.۱.۱ - سرقت اموال

در مورد سرقت اموال و اجزای دفن شده با مرده، قبر حرز متناسب برای اموال دفن شده در کنار میت نمی‌باشد، که با داشتن سایر شرایط سرقت حدی، بتوان دست سارق را قطع نمود.

مجازات سارقین، اموال دفن شده در کنار مرده قطع دست نمی‌باشد. زیرا حتی اگر اموال را برای ورثه بدانیم، می‌توان گفت که اموال اعراض شده محسوب می‌شود و جزء اموال دولتی است و سرقت حدی نیست ولی سرقت تعزیری مصداق دارد. در مورد دندان طلای مرده، نبش قبر و سرقت دندان طلا نمی‌نواند موجب حد شود بلکه موجب تعزیر برای مجرم می‌شود. (ر.ک. ق. م. ا، ماده ۶۳۴، کتاب تعزیرات)

### ۲.۱.۱ - سرقت جسد و اجزای بدن

در مورد سرقت جسد یا اجزای بدن مرده، جسد انسان مال است، قابل خرید و فروش است، ارزش اقتصادی و معنوی دارد، می‌تواند موضوع جرم سرقت واقع شود و اگر شرایط سرقت حدی را داشت قطع دست و الا تعزیر می‌شود. (ر.ک: ماده ۲۶۸ ق.م.ا. (شرایط سرقت حدی) و ماده ۶۵۱ به بعد کتاب تعزیرات (شرایط سرقت تعزیری))

### ۲.۱ - مثله کردن

در جرم مثله کردن میت؛ ممنوع بودن مثله کردن در قانون پیش‌بینی شده، ولی مجازاتی را ما در این خصوص نمی‌بینیم مگر گفته شود که دیه که در این خصوص آماده مجازات محسوب می‌شود. اما همان‌طور که می‌دانیم دیه ذو وجهین است و باید علاوه بر ماده ۷۲۲ ق. م. ا که دیه‌ای را معین کرده، مجازات سنگین را در این خصوص برای مجرمین قایل شویم و صرف دیه کافی نیست. (آقائی، مجید، جرائم علیه مردگان در حقوق کیفری ایران، تهران، میثاق عدالت، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲).

در برخی از جرائم مذکور تعارض با حقوق افراد دیگر باعث می‌شود که این جرائم مباح شوند مثلاً بودن فرزند در شکم مادر مرده و یا بلعیدن طلا و یا الماس که متعلق به دیگری است و مرگ شخص که آنها را بلعیده و ذی‌حق بودن صاحب اموال باعث می‌شود که جرائمی مثل مثله و نبش قبر مباح شوند. پس در مقام تعارض دو حق معمولاً حقوق افراد زنده بخاطر مهمتر بودن مورد تأیید است و بر تحریم جرم بر مرده پیشی گرفته و موجب اباحه در اعمال می‌شوند. (همان)

### ۳.۱ - زنا با مردگان

زنا با مردگان را ذهن انسان‌های آگاه بسیار قبیح‌تر و زشت‌تر از زنا با افراد حی می‌داند، زیرا فرد مجرم به آن درجه از گستاخی رسیده که به اجساد تجاوز کرده، علاوه بر هتک حرمت میت باعث اذیت و آزار اذهان اقوام و بستگان

و اولاد فرد میت شده است (آقائی، مجید، جرائم علیه مردگان در حقوق کیفری ایران، تهران، میثاق عدالت، ۱۳۸۵، ص ۸۳).

#### ۱.۳.۱ - مجازات زنا با مردگان

عدم ذکر مجازات زنا با مردگان در قانون ما را ناچار می‌کند که با استعانت از فقه موضوع را حل نمائیم. با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی با مراجعه به فقه و فتاوی معتبر کیفر زنا با مرده حد به علاوه تعزیر است، حد بخاطر زنا و تعزیر بخاطر هتک حرمت میت. (آقائی، مجید، جرائم علیه مردگان در حقوق کیفری ایران، تهران، میثاق عدالت، ۱۳۸۵، ص ۸۵).

حال اگر با زن مرده چهار بار زنا شود در بار چهارم پس از اجرای مجازات در هر دفعه مجازات مرتکب زنا، قتل است خواه هر چهار بار با زن مرده باشد یا سه دفعه با زنده و دفعه چهارم با مرده باشد. (محمدی، ابوالحسن، حقوق کیفری اسلام، ترجمه حدود، قصاص، دیات و تعزیرات شرایع الاسلام محقق حلی و مسالک الافهام شهید ثانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۷۳).

#### ۲.۳.۱ - نزدیکی مرد با زن مرده خویش

اگر کسی زن مرده خویش را وطی هر چند فعل حرامی را مرتکب شده ولی زنا نکرده و کیفر زنا بر او جاری نمی‌شود. زیرا زن با مردنش از زوجیت بیرون نمی‌رود و لذا شوهرش می‌تواند او را غسل دهد. (حسینی‌نزدقمی، صادق، قوانین کیفری در حدود، قصاص و دیات در اسلام، انتشارات مطبوعات دینی، ص ۷۱).

#### ۴.۱ - لواط و تفخیز با مردگان

بر طبق روایاتی که حرمت میت را مانند حرمت حی می‌داند کیفر لواط‌کار با مرده همان کیفرهائی است که برای افراد زنده در قانون پیش‌بینی شده است. ولی بخاطر قبح بیشتر عمل و هتک حرمت میت، تعزیر نیز لازم می‌آید. (آقائی، مجید، جرائم علیه مردگان در حقوق کیفری ایران، تهران، میثاق عدالت، ۱۳۸۵، ص ۹۷).

#### ۵.۱ - نبش قبر

طبق ماده ۶۳۴ ق. م. ا کتاب تعزیرات نبش قبر جرم است و مجازات آن حبس از سه ماه و یک روز تا یکسال می‌باشد. هرگاه جرم دیگری نیز با نبش قبر مرتکب شده باشد به مجازات آن نیز محکوم می‌شود. مگر در مواردی که نبش قبر جایز باشد.

#### ۲ - جرائم علیه حیثیت معنوی

جرائم علیه حیثیت معنوی مردگان نیز دارای اقسامی است که عبارتند از:

## ۱.۲ - قذف

در قذف چون شرط زنده بودن ملحوظ نشده و عموم آیات و روایات و اجماع فقهاء نیز حد قذف را بر کسی که مرده‌ای را قذف نماید، تجویز نمود، پس می‌توان قذف مرده را نیز امکان پذیر دانست. بنابراین باید کلیه شرایط مربوط به قاذف و مقذوف و لفظ قذف رعایت گردد تا بتوان حد تازیانه را بر قاذف جاری کرد. (آقائی، مجید، جرائم علیه مردگان در حقوق کیفری ایران، تهران، میثاق عدالت، ۱۳۸۵، ص ۱۱۸). ماده ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی این چنین مقرر کرده است: «قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هرچند مرده باشد.»

اگر مقذوف مرده باشد حق قذف به ورثه می‌رسد. قذف مرده لکه ننگی است برای خانواده و ورثه میت و چون خانواده هم دچار ضرر و زیان شده است به همین علت است که علاوه بر حد قذف ممکن است که قاذف تعذیر نیز بشود. (همان، ص ۱۲۱)

## ۲.۲ - توهین و افتراء

مطابق بند ۱۲ از ماده ۱ آئین نامه امور خلافی مصوب ۱۳۲۴/۵/۲۲ ناسزا گفتن و اهانت به مردگان در ملاء عام بر خلاف شعائر یا آداب ملی، موجب حبس از دو تا پنج روز و تادیبه غرامت می‌گردد. البته این قانون نسخ شده است و قابلیت استناد حقوقی را ندارد.

به عقیده اکثر حقوقدانان ماده ۶۰۸ کتاب تعزیرات شامل توهین به مرده نمی‌شود مگر اینکه عرفاً هتک به مرده هتاک به بازمانده محسوب شود. (میرمحمدصادقی، حسین، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، میزان، ۱۳۷۹، چاپ اول، ص ۸۵۹). وراثت می‌توانند به خاطر توهین و افتراء که به مرده آنها شده و بخاطر توهینی که به خود آنها شده اقامه دعوا و ادعای خسارت نمایند. (آقائی، مجید، جرائم علیه مردگان در حقوق کیفری ایران، تهران، میثاق عدالت، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹). در جرائم خاص مثل قذف و توهین اگر این جرائم بر روی شخصیت‌های خاص انجام شود که جنبه سیاسی آنها نیز مدنظر است باید بین شخصیت حقیقی و حقوقی آنها تفکیک قائل شد. (همان، ص ۱۳۲)

## قاعده فقهی احترام به اموات

قاعده احترام به اموات در حقوق اسلام و سایر کشورها قاعده‌ای مسلم و شناخته شده است. در دین مبین اسلام قاعده «حرمة الميت كحرمة الحی» وضع شده است. این قاعده فقهی مستفاد از روایت امام صادق (ع) است که فرمود: «إن حرمة الميت كحرمة الحی» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۷۹). این قاعده‌ای است که نشانگر



اهمیت، اعتبار اجساد و احترام به آنان است که احترام مردگان را چون احیاء دانسته‌اند. (آقائی، مجید، جرائم علیه مردگان در حقوق کیفری ایران، تهران، میثاق عدالت، ۱۳۸۵، ص ۱۳۱). فقها با استناد به این قاعده معتقدند احکامی که در خصوص انسان حی جاری است در خصوص میت نیز جاری است و لذا همان گونه که جنایت بر زنده حرام است بر انسان مرده نیز حرام است و مستلزم دیه می‌باشد البته در خصوص دیه جنایت بر اعضای میت یک دهم دیه جنایت بر اعضای حی محاسبه می‌گردد. (الخلاف ۱: ۱۷۷، مجمع الفائدة والبرهان ۱۳: ۲۴۸، مفاتیح الشرائع ۲: ۷۵، ریاض المسائل ۱۳: ۶۳۶) البته از منظر فقه اسلامی جنایت بر میت در برخی صور دارای مجازات شدیدتر نسبت به حی دارد و مجازات تعزیری نیز برای مرتکب در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال اگر فردی عادت به «کفن دزدی» کرده باشد و عرفاً عنوان «نبّاش» (کسی که عادت به نبش قبر دارد و کارش شده است) بر او صدق کند «مفسد فی الارض» شناخته شده است و مجازات سنگین در انتظار او است. دلیل این نظر صحیحۀ فضیل از امام ششم (ع) که در آن اینچنین آمده است: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبَّاشِ قَالَ «إِذَا لَمْ يَكُنِ النَّبَّاشُ لَهُ بِعَادَةٍ لَمْ يَقْطَعْ وَيُعْزَرُ؛ هرگاه نبّاش معروف به نبش قبر باشد، دستش قطع خواهد شد (طوسی، همان: ۱۱۶). مستفاد از این دسته روایات آن است که قطع دست نبّاش به جهتی غیر از حد سرقت است، زیرا اگر قطع دست نبّاش از جهت اجرای حد سرقت باشد، در مرحله نخست نیز با وجود شرایط دیگر دست او قطع خواهد شد و اصولاً احتیاجی به تکرار عمل نیست. با توجه به همین نکته بسیاری از فقها به این مسئله تصریح کرده‌اند که مجازات قتل نبّاش به این علت است که او مفسد است. علامه حلی و برخی دیگر در این باره می‌گویند: «... و اما دلیل قتل نبّاش در صورت تکرار عمل آن است که او «مفسد» می‌باشد (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲۲۷ و نیز ر.ک: ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۵۱۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۵: ۵۱۲؛ فیض کاشانی، بی تا، ۳: ۹۳).

سلار در کتاب مراسم بر این نظر است که اگر سه بار عمل سرقت کفن تکرار شده ولی حاکم نتوانسته باشد سارق را عقوبت نماید، اگر پس از آن سارق دستگیر شود، حاکم می‌تواند او را به قتل رساند یا دستش را قطع کند و یا مجازات دیگری را اعمال نماید (سلار، ۱۴۰۰: ۲۶۰ و نیز ر.ک: شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۸۰۴). صاحب جواهر دلیل این امر را که چرا این دو فقیه (سلار و مفید) قائل به وجوب قتل نبّاش نشده‌اند آن می‌داند که حاکم در مجازات «مفسد» بین قتل و غیر آن مخیر است و اگر شیخ طوسی فقط قتل نبّاش را - در صورت تکرار عمل و فوت مجازات او - مطرح کرده به جهت آن است که اقتصار به نص کرده است (نجفی، همان، ۴۱: ۵۲۰).

تتبع در کلمات فقها نشان می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق آنها، تکرار عمل نبش قبر از سوی مرتکب را موجب اجرای حد قطع یا قتل می‌دانند و حال آنکه در چنین مواردی نه شرایط سرقت حدی وجود دارد و نه عمل شباهتی با محاربه دارد، بلکه جز این نیست که نبّاش را در صورت تکرار عمل مصداقی از مفسد فی الارض می‌دانند. هرچند سخن صاحب جواهر نیز نباید از نظر دور بماند زیرا ایشان تاکید دارند که حاکم در مجازات مفسد مخیر بین قتل و دیگر مجازات‌ها است. و این سخن تعیین انحصاری مجازات اعدام را مخدوش می‌نماید. لکن در هر حال مجازات

سنگینی برای جنایت کننده بر اموات در نظر گرفته شده است که حاکی از احترام میت از منظر قانونگذار اسلام دارد.

### ادله حقوقی جرم انگاری توهین به میت

در خصوص توهین به میت بین دکترین حقوق کیفری اختلاف نظر وجود دارد که در ادامه ضمن بیان دیدگاه ها به بررسی و تحلیل آنها پرداخته می شود.

بعضی از دکترین به مانند آقای دکتر میرمحمد صادقی در کتاب جرایم علیه اشخاص در صفحه ۴۸۹ کتاب با اشاره به این مطلب که: «... به نظر می رسد که واژه « افراد » در ماده ۶۰۸ به انسانهای زنده اشاره دارد و در نتیجه توهین به مردگان تنها در صورتی می تواند مشمول ماده مذکور قرار گیرد که عرفاً توهین به بازماندگان تلقی شود و در واقع آنان بزه دیده محسوب شوند» معتقد هستند که توهین به مرده مصداق ندارد و یکی از ارکان مادی بزه توهین این است که شخص توهین شونده باید زنده باشد.

در مقابل بعضی دیگر از اساتید و دکترین حقوق کیفری به مانند آقای دکتر آقائی نیا و دکتر عباس زراعت نظر متفاوتی در خصوص ارائه کرده اند. آقای دکتر آقائی نیا در کتاب جرایم علیه اشخاص ( معنوی ) در صفحه ۲۸ با بیان این مطلب که: «با توجه به اطلاق مواد قانونی نسبت به مخاطب ( توهین به افراد ) که منصرف از زنده بودن است، در قید حیات بودن طرف توهین شرط نیست و توهین به مرده نیز جرم و قابل مجازات است» معتقد هستند که توهین به مردگان هم مصداق دارد، ضمناً در ادامه ایشان ذکر می کند که: «تصریح به واژه « مرده » در جرم قذف که در مفهوم عام، توهین محسوب می شود، نشانه ای از توجه قانونگذار در حمایت از لزوم خودداری از هتک حرمت آنان است» هرچند که دکتر آقائی نیا مستند خود در بحث توهین به مردگان، ماده ۷۲۷ کتاب تعزیرات ذکر کرده اند که خود جای نقد دارد؛ ضمناً آقای دکتر آقائی نیا در صفحه ۳۷ کتاب فوق صراحتاً اعلام کرده اند که: «افراد، شامل کلیه اشخاص اعم از حقیقی، حقوقی، زنده، مرده، زن، مرد، عاقل، مجنون، صغیر، بالغ، ایرانی، بیگانه مسلمان یا غیر مسلمان، حکومتی و امثال آنهاست» که استدلال آقای دکتر میرمحمد صادقی را محل خدشه قرار می دهد.

آقای دکتر عباس زراعت نیز در کتاب شرح قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات جلد دوم صفحه ۲۵۵، با بیان این مطلب که: «۶- در تحقق جرم توهین فرقی نمی کند که توهین شونده حضور داشته باشد یا غایب باشد، اهانت به مردگان همانگونه که در آیین نامه امور خلافی آمده است جرم محسوب می شود اما اگر این اهانت، با اهانت به بستگان مرده، ملازمه داشته باشد از این جهت نیز قابل تعقیب است ...» نیز نظر بر این دارند که اهانت به مردگان نیز مصداق دارد و استناد ایشان اشاره به بند ۱۳ ماده ۱ آیین نامه امور خلافی است چون در این آیین نامه برای توهین به اموات حبس تکدیبری ( که در حال حاضر در قوانین وجود ندارد ) پیش بینی شده که خود این استناد

نیز قابل نقد است چون این آیین نامه در حال حاضر نسخ شده چرا که ناظر به یکی از مواد قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ بوده که در حال حاضر صریحاً این قانون سال ۱۳۰۴ نسخ شده است و زمانی که یک قانونی نسخ صریح شود طبیعتاً آیین نامه های مربوط به آن نیز نسخ شده محسوب می شوند و دومین نقد هم این است که این آیین نامه برای توهین به اموات شرایطی گذاشته به مانند اینکه توهین برخلاف شعائر و در ملاءعام باشد در حالی که برخی توهین به اموات این ویژگی را ندارند لذا استناد به این ماده نیز محل تأمل است.

بنابراین با عنایت به اختلاف نظرات دکترین حقوق کیفری، در جمع مطلب نکاتی ذکر می شود:

نخست: نظر اول که بحث زنده بودن مخاطب را مطرح میکند، با عنایت به اصل تفسیر مضیق نصوص جزایی و اینکه توهین از جمله جرایم علیه شخصیت معنوی است که لازمه آن این است که شخص توهین شونده زنده باشد و ضمناً دلالت واژه « افراد » همانطور که در نظر دکتر میرمحمد صادقی اشاره شد بر این است که شخص توهین شونده باید زنده باشد.

دوم: نظر دوم که توهین به مرده را نیز محقق می داند، با اخذ یک وحدت ملاک از ماده ۲۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری که قذف مرده را جرم می داند تقویت می شوند و ضمن اینکه قذف در زمره جرایم حدی است و در جرایم حدی اصل بر مسامحه است در حالی که در جرایم تعزیری ( که در توهین در خلال آن می گنجد ) همچنین مسامحه ای مطرح نیست، حال چطور می شود که قذف مرده ( بر مبنای مسامحه ) محقق باشد اما توهین به مرده خیر؟!، از طرفی در ماده ۷۲۷ کتاب تعزیرات صراحتاً ذکر شده است که: «... به طور عمدی، جنایتی بر میت وارد سازد یا وی را هتک نماید...» که به نظر، قانونگذار نیز در بیان این مطلب که توهین به مرده نیز محقق است اندکی در نگارش ماده دچار اشتباه شده چرا که در ادامه زمانی که بحث از مجازات است، مجازات را حول محور دیه تعیین میکنندو نقدی که در بالا به آن اشاره شد \_ که به نظر دکتر آقائی نیا وارد است \_ این است که اگرچه به لفظ « هتک » در ماده ۷۲۷ اشاره شده اما این ماده در خصوص جنایت بر جسم میت است و رویه قضایی نیز این مسئله را تایید می کند و برای مجازات توهین به میت باید به همان ماده ۶۰۸ کتاب تعزیرات استناد کرد و لذا به نظر توهین به میت مصداق دارد؛ کما اینکه در مورخه ۲۸/۰۹/۱۳۸۳ یک نظریه مشورتی به شماره ۷/۱۴۵۰ از اداره حقوقی قوه قضاییه منتشر شد که اعلام داشته: « مستفاد از مواد ۱۵۰ و ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی آن است که اهانت نسبت به مرده هم مصداق دارد و وراث او می توانند از او { متهم } شکایت نمایند.» که طبق این نظر نیز توهین به مرده مصداق دارد.

بنابر استدلالات فوق الاشاره و رد استدلالات گروه اول با این توضیح که تفسیر مضیق پس از تفسیر لفظی و منطقی میتواند جاری و ساری شود و تفسیر منطقی از جمع مواد ۶۰۸ و ۷۲۷ کتاب تعزیرات این است که توهین به میت مصداق دارد چرا که نمیتوان قانون را با چشم بسته و بدون توجه به سایر مواد قانونی تفسیر کرد و قانون

به مانند یک شبکه باید مورد توجه قرار گیرد که هر ماده می تواند مکمل ماده دیگر باشد و دوم اینکه اگرچه توهین جزء جرایم علیه شخصیت معنوی است اما پذیرش این مطلب که شخص مرده شخصیت معنوی ندارد اندکی دشوار است چرا که ( همانطور که دکتر آقائی نیا به خوبی اشاره کرده اند ) قذف که در مفهوم عام خود، توهین محسوب می شود نیز از جمله جرایم علیه شخصیت معنوی است و جالب این است که آقای دکتر میرمحمد صادقی در صفحه ۵۳۳ کتاب جرایم علیه اشخاص، قذف را در زمره جرایم علیه شخصیت معنوی مورد بحث قرار داده است و در صفحه ۵۳۶ صراحتاً ذکر کرده اند که: «... قذف یکی از انواع افترا است...» و لذا ایشان به نوعی در بحث قذف پذیرفته اند که جرایم علیه شخصیت معنوی می تواند نسبت به مرده هم مصداق داشته باشد و در خصوص دلالت واژه « افراد » هم اطلاق ماده ۶۰۸ و عمومیت لفظ افراد ( به شرح اشاره شده در بالا ) این استدلال را رد می کند.

در نتیجه با تقویت و پذیرش نظر دوم مبنی بر اینکه توهین به مرده نیز مصداق دارد. نگارندگان معتقد به امکان تحقق بزه نسبت توهین نسبت به اموات می باشند.

در یک پرونده قضایی آقای ج-م علیه ۱- ر-ح ۲- الف- میم اقدام به طرح شکایت دائر بر توهین نسبت به پدر متوفی خود کرده است. شاکی در مورد این اتهام مدعی شده که متهمین فوق نسبت به پدر ایشان با الفاظی مانند « اخراجی - تبعیدی - کارتن خواب » توهین نموده است که پدر ایشان در زمان به کار بردن این الفاظ توسط متهمین « فوت » کرده اند. و این توهین به صورت مکتوب و در قالب لایحه ی دفاعیه ای بوده است که توسط متهمین نگارش یافته است. متهمین نیز در دفاعیات خود بیان داشته اند لایحه منضم در صفحه ۳ پرونده را ایشان نگارش نکرده است و شخصی به نام آقای م-ر این لایحه را نگارش کرده اند که درمقابل قاضی این چنین نگاشته است: این دفاع ایشان به دو علت رد می شود:

۱- اینکه همانطور که آقای ر به شرح صورتجلسه صفحه ۳۰ پرونده اشاره کرده اند، بر فرض پذیرش نگارش لایحه، متهم آقای ر-ح باید قبل از تقدیم لایحه آن را مطالعه می کرده اند و آقای ر صراحتاً بیان داشتند که: « بهشون گفتم که شما اجازه دخل و تصرف در متن رو داری و من فقط و فقط لایحه را مثل یک کامپیوتر نوشته ام ». »

۲- اینکه لایحه ممضی به امضای متهم است و این دفاع ایشان محکوم به رد است کما اینکه متهم ردیف دوم وکیل هستند و وکلا به لحاظ اشراف بیشتری که بر قوانین دارند می بایست در به کار بردن الفاظ دقت نظر بیشتری می کرده اند.

دفاع بعدی وکیل محترم متهم این است که شاکی متضرر از جرم نیست که به شرح فوق ( اشاره به دو نظریه دکترین حقوقی ) این دفاع وکیل محترم نیز مردود است.

وکیل محترم نیز دفاع دیگری کرده اند با این مضمون که: «... و به علاوه به هیچ وجه قصد اضرار به شاکی و مورث وی را نداشته بلکه در مقام اثبات عدم تمکن مالی پدر مرحوم شاکی به نقل از موکلش در آن پرونده به توصیف وضعیت مالی آن مرحوم که با توجه به شرایط مذکور قادر به خرید مسکن و ... نبوده پرداخته است، لازم به ذکر است چنانچه محتویات پرونده به شرح صفحات ۱۷ و ۱۸ حکایت دارد همکار بنده (متهم ردیف اول پرونده آقای رح) در همان بند مورد استناد شاکی جمله را با ۳ کلمه مرحوم مغفور آقای ... شروع نموده است حال چطور ممکن است همکار محترم جمله را با این عبارات محترمانه و عاطفی شروع نماید و در چند کلمه بعد قصد توهین و نشر اکاذیب در خصوص آن مرحوم را داشته باشد؟» و شخص متهم نیز در دفاع از خود بیان داشته اند که سوءنیتی در نگارش لایحه نداشته اند، که این دفاع متهم و وکیل ایشان نیز از ۲ جهت رد می شود:

۱- اینکه در خصوص عنصر روانی بزه توهین چند نکته قابل اشاره است:

تحقق عنصر عمد در جرم توهین منوط به آن است که مرتکب، عمد در ارتکاب رفتار موهن نسبت به دیگری داشته باشد، این امر مستلزم آن است که مرتکب:

اولاً در ارتکاب فعل خود عامد باشد نه اینکه در حالت خواب، بیهوشی، هیپنوتیزم، مستی و نظایر آنها و در هر حال بدون اراده و اختیار مرتکب رفتاری موهن شود.

ثانیاً از موهن بون رفتار خود آگاه باشد نه اینکه به دلالتی مثل تفاوت فرهنگی یا زبانی نسبت به این امر جاهل باشد. لکن وجود سوءنیت خاص در مرتکب ضروری نیست، به عبارت دیگر، اینکه مرتکب از رفتار موردنظر قصد تخفیف یا تحقیر یا اذیت و متألّم کردن مخاطب را داشته باشد از اهمیت برخوردار نمی باشد، انگیزه سوء یا شرافتمندانه ی مرتکب نیز در مسئولیت کیفری وی موثر نیست، نهایتاً اینکه انگیزه شرافتمندانه می تواند از جمله جهات تخفیف مجازات باشد. (دکتر میرمحمد صادقی، جرایم علیه اشخاص، صفحه ۴۹۳)

ضمن اینکه به طور کلی در جرایمی که با عنوان توهین یا اهانت قابل مجازات هستند، صرف موهن بودن عرفی رفتار مرتکب و لحاظ سایر شرایط، کافی به نظر می رسد. (دکتر آقائی نیا، جرایم علیه اشخاص (معنوی) صفحه ۳۲)

و لذا این دفاع متهم که سوءنیتی در توهین نداشته محکوم به رد است چرا که همینکه ایشان بدانند عرفاً لفظ کارتن خواب و اخراجی توهین آمیز باشد کفایت مقصود جهت تحقق جرم توهین را می کند و ضمن اینکه ایشان می توانسته الفاظ دیگری در راستای احقاق حق خود به کار ببرد به مانند اینکه فرضاً طرف پرونده از لحاظ مالی در شرایط مناسبی نبوده که بخواهد ملکی تهیه کند و امثالهم و نیازی به بکار بردن لفظ کارتن خواب و اخراجی جهت دفاع و احقاق حق نبوده است. بنابراین دفاعیات متهم و وکیل محترم ایشان نیز رد می شود لذا بزه انتسابی

محرز بوده و باتوجه به انطباق موضوع مانحن فیه با جمع مواد ۶۰۸ و ۷۲۷ از کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ همچنین مستنداً به ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی قرار جلب به دادرسی متهم صادر و اعلام می گردد. (تصمیم نهایی: ۱۴۰۲۰۹۳۹۰۰۰۳۱۱۵۴۰۲)

بنابراین همان طور که ملاحظه میگردد از نظر این قاضی محترم نیز بزه توهین نسبت به اموات قابل تحقق است و ورثه او میتوانند اقدام به طرح شکایت کیفری توهین نمایند.

### جرم انگاری توهین به میت در قانون مطبوعات

تبصره ۲ ماده ۲۰ قانون مطبوعات در این مورد مقرر داشته است:

«هرگاه انتشار مطالب مذکور در ماده فوق، راجع به شخص متوفی بوده ولی عرفاً هتاکی به بازماندگان وی به حساب آید، هریک از ورثه قانونی می تواند از نظر جزایی یا حقوقی طبق ماده و تبصره فوق اقامه دعوی نماید».

مطابق تبصره ۲ ماده مذکور، قانونگذار صرف توهین و افترا و اهانت به اموات از طریق مطبوعات را در صورتی که از نظر عرف، اهانت به بازماندگان و ورثه تلقی نشود، جرم مطبوعاتی نمیداند.

با این وصف، طبق قانون مطبوعات هرگاه محاکم تشخیص دهند که انتشار مطالب اهانت آمیز، عرفاً به قصد هتاکی به بازماندگان صورت گرفته است، با شکایت جزایی ورثه قانونی و بازماندگان و با در نظر گرفتن نوع مطلب اهانت آمیز و توجه به شرایط و اوضاع و احوال وقوع جرم و نتیجه حاصله از آن، مرتکب را به مجازات تعزیری محکوم خواهند کرد.

### نتیجه گیری

در این پژوهش مساله جرم انگاری توهین به اموات از منظر دکترین حقوقی و قوانین کیفری ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. یک دیدگاه بحث زنده بودن مخاطب را مطرح میکنند، با عنایت به اصل تفسیر مضیق نصوص جزایی و اینکه توهین از جمله جرایم علیه شخصیت معنوی است که لازمه آن این است که شخص توهین شونده زنده باشد و ضمناً دلالت واژه « افراد » همانطور که در نظر دکتر میرمحمد صادقی اشاره شد بر این است که شخص توهین شونده باید زنده باشد.

اما دیدگاه دوم بر آن است که توهین به مرده قابل تحقق است. این دیدگاه با اخذ یک وحدت ملاک از ماده ۲۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری که قذف مرده را جرم می داند تقویت می شود و ضمن اینکه قذف در زمره جرایم حدی است و در جرایم حدی اصل بر مسامحه است در حالی که در جرایم تعزیری ( که در توهین در خلال آن می گنجد ) همچنین مسامحه ای مطرح نیست، حال چطور می شود که قذف مرده ( بر مبنای مسامحه ) محقق

باشد اما توهین به مرده خیر!؟، از طرفی در ماده ۷۲۷ کتاب تعزیرات صراحتاً ذکر شده است که: «... به طور عمدی، جنایتی بر میت وارد سازد یا وی را هتک نماید...» که به نظر، قانونگذار نیز در بیان این مطلب که توهین به مرده نیز محقق است اندکی در نگارش ماده دچار اشتباه شده چرا که در ادامه زمانی که بحث از مجازات است، مجازات را حول محور دیه تعیین میکند و نقدی که در اینجا مطرح است این است که اگرچه به لفظ «هتک» در ماده ۷۲۷ اشاره شده اما این ماده در خصوص جنایت بر جسم میت است و روبه قضایی نیز این مسئله را تایید می کند و برای مجازات توهین به میت باید به همان ماده ۶۰۸ کتاب تعزیرات استناد کرد و لذا به نظر توهین به میت مصداق دارد؛ و نظریه مشورتی مورخه ۱۳۸۳/۰۹/۲۸ به شماره ۷/۱۴۵۰ از اداره حقوقی قوه قضاییه موید این دیدگاه است.

بنابر استدلالات فوق الاشاره و رد استدلالات گروه اول با این توضیح که تفسیر مضیق پس از تفسیر لفظی و منطقی میتواند جاری و ساری شود و تفسیر منطقی از جمع مواد ۶۰۸ و ۷۲۷ کتاب تعزیرات این است که توهین به میت مصداق دارد چرا که نمیتوان قانون را با چشم بسته و بدون توجه به سایر مواد قانونی تفسیر کرد و قانون به مانند یک شبکه باید مورد توجه قرار گیرد که هر ماده می تواند مکمل ماده دیگر باشد و دوم اینکه اگرچه توهین جزء جرایم علیه شخصیت معنوی است اما پذیرش این مطلب که شخص مرده شخصیت معنوی ندارد اندکی دشوار است چرا که قذف که در مفهوم عام خود، توهین محسوب می شود نیز از جمله جرایم علیه شخصیت معنوی است و جالب این است که آقای دکتر میرمحمد صادقی در صفحه ۵۳۳ کتاب جرایم علیه اشخاص، قذف را در زمره جرایم علیه شخصیت معنوی مورد بحث قرار داده است و در صفحه ۵۳۶ صراحتاً ذکر کرده اند که: «... قذف یکی از انواع افترا است...» و لذا ایشان به نوعی در بحث قذف پذیرفته اند که جرایم علیه شخصیت معنوی می تواند نسبت به مرده هم مصداق داشته باشد و در خصوص دلالت واژه «افراد» هم اطلاق ماده ۶۰۸ و عمومیت لفظ افراد این استدلال را رد می کند. در نتیجه با تقویت و پذیرش نظر دوم مبنی بر اینکه توهین به مرده نیز مصداق دارد. نگارندگان معتقد به امکان تحقق بزه نسبت توهین نسبت به اموات می باشند و ورثه حق شکایت کیفری در این خصوص دارند.

## منابع

### منابع فارسی

آقائی، مجید، جرائم علیه مردگان در حقوق کیفری ایران، تهران، میثاق عدالت، ۱۳۸۵.

محمدی، ابوالحسن، حقوق کیفری اسلام، ترجمه حدود، قصاص، دیات و تعزیرات شرایع الاسلام محقق حلی و مسالک الافهام شهید ثانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.

حسینی نژادقمی، صادق، قوانین کیفری در حدود، قصاص و دیات در اسلام، انتشارات مطبوعات دینی. بی تا.

میرمحمدصادقی، حسین، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، میزان، ۱۳۷۹، چاپ اول.

زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، تهران، ققنوس، ۱۳۹۴.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

قانون مطبوعات ۱۳۶۴

قانون استفساریه نسبت به کلمه اهانت، توهین و یا هتک حرمت مندرج در مقررات جزائی مواد (۵۱۳)، (۵۱۴)، (۶۰۸) و (۶۰۹) قانون مجازات اسلامی و بندهای (۷) و (۸) ماده (۶) و مواد (۲۶) و (۲۷) قانون مطبوعات؛ مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۴

### منابع عربی

طوسی، شیخ محمدبن حسن، (۱۴۲۴)، المعجم الفقہی لکتب الشیخ الطوسی، قم، مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامی.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام، بیروت، دارالکتب العلمیه، الاول.

حلی، ابن ادريس (۱۴۱۰)، السرائر، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم.

حر عاملی، شیخ جعفر (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه. اول.

شهیدثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۲ ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (با حاشیه سلطان العلماء)، ۲ جلد، چاپ اول: قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم .